



نقش ایوانیم!

نسیم عرب امیری

«ما که اطفال این دبستانیم»

از کتاب و قلم گریزانیم

غالباً نخس و لوس و بی ادبیم

موی ژولیده و پریشانیم

اول ترم فکر شیطننتیم

آخر ترم درس می خوانیم

موقع امتحان پایان ترم

بس که درمانده و پشیمانیم،

خیره بر برگه بغل دستی

لاجرم مثل فکس می مانیم!

بی هدف می رویم دانشگاه

ارزش علم را نمی دانیم

بعد طی مدارج عالی

لنگ شغلی شریف می مانیم

عوض حرفه ای در آمد زا

در مسنجر تمام شب IONایم!

سالها لنگ مدرکی هستیم

تا که اقوام را بچزانیم

خانه از پای بست ویران است

بس که در بند نقش ایوانیم

خلاصه سخنرانی استاد رحیم پور با

موضوع «امام خمینی (ره) و هنر»

امام خمینی (ره) یک تعبیری دارند درباره ی خودسازی: ”خودتان را اصلاح

کنید،کشورتان اصلاح خواهد شد و هیچ کس صدمه ای به شما

نخواهد زد. ما باید در درجه ی اول از خودمان بترسیم .از این

بترسیم که در مسیر نباشیم.افراط و تفریط نکنیم.منشاء اصلی

مشکلات خود ما هستیم.هیچ تهدیدی موثر نیست به جز

وقتی که ما خودمان آسیب پذیر باشیم.اگر ما آسیب پذیر

نباشیم از پس همه ی تهدیدها بر می آییم.“

انقلاب امام با دستهای خالی بود. یک نسل بی سلاح و

بی تجربه. تنها سرمایه ی آن نسل صداقتش بود و شما

دیدید که از چه گردنه هایی گذشتند. این خطرات امروز

نسبت به خطرات دهه ی اول انقلاب، هیچ است. این

انقلاب در دهه ی اول یک نهال کوچک و نحیف بود که

دربرابر ده ها طوفان دوام آورد. حالا هم که یک درخت ستبری

شده است. باز هم امروز با تمام این پیشرفت ها ، خطرات دیگری

انقلاب را تهدید می کند. امام به مفهوم مکتب انقلاب است. حرف ها

و موضع گیری ها و کارهایش از شاخصه های مکتب انقلاب است.

امام یک شاخصه هایی را ارائه داد که با اعتماد به این فرد و این

شاخصه ها بود که عظیم ترین جنبش انقلابی مردمی دینی در تاریخ

اتفاق افتاد. بعد از قرن ها که دین به حاشیه رفته بود و عده ای فکر

می کردند دین به آرشو بایگانی تاریخ رفته است.

نسبتی که امام با با کتاب و سنت برقرار کرد بسیار متفاوت

بود با نسبتی که دیگر فقیهان با کتاب و سنت داشتند.

و حتی نسبتی که امام با مردم برقرار کرد هم با

نسبت بقیه به مردم متفاوت بود. رهبر

تاکیدی داشتند که امام باید بازخوانی شود

و ملاک ما نسبتی است که امام با قرآن و

سنت و مردم برقرار کرد.

یکی از روشهای خوب و راحت برای

اسلام شناسی در این دوره، خمینی

شناسی است. یک روش خوب برای

پیامبرشناسی و قرآن شناسی، به قصد

تکنیک سازی برای تبدیل شعارهای امام

به الگوهای عملی در عرصه های مختلف

مثل سیاست و اقتصاد و هنر و ... با پرهیز

از تفسیرهای افراطی و رادیکالی و تکه

برداری. که این برخورد ابزاری و گزینشی با

امام است. با تکه برداری می شود چندین امام

ساخت. می شود یک امام متحجر و یا یک امام لیبرال

و یا افراطی ساخت!

چند تعبیر امام درباره ی هنر و هنرمند:

امام، هنر و هنرمند را به دو گروه هنر شریف و هنر رذل تقسیم می کند. هنر متعهد به خدا و

خلق و هنر متعهد به خلق و خودخواهانه.

امام می گویند: ”هنرمندان و نویسندگان و شاعران باید به سهم خودشان و با توجه به توانی که

دارند از فداکاران قدردانی کنند. باید مقاطع حماسه ها و پیروزی ها را در معرض نمایش توده ها

و جوامع بشری و تاریخ بگذارند. باید روح شجاعت و حماسه را تقویت کنند. باید از این بچه ها

الگو بسازند.“

امام در جایی دیگر خطاب به هنرمندان در سطح جهان اسلام در پیام حج سال ۶۳ برای هنرمند

یک مسئولیت تعریف می کنند: ”به هر وسیله که می توانید غفلت زدایی کنید. مسلمین را برای

یک نهضت عمومی سراسری اسلامی در سراسر جهان مهیا کنید. بدانید که این امر شدنی است

و ما می توانیم بر جهان مسلط شویم.“

مسلط شدن نه به مفهوم امپریالیستی که همه چیز در دست ما باشد برای له کردن بقیه، یعنی

که ما می توانیم جهان را آزاد کنیم.

در سالگرد ۲۲ بهمن امام می گوید:

”هنرمند متعهد کسی است که هنرش را در راه تربیت صحیح جامعه به کار اندازد.“ می گوید:

”باید وضعیت تمام قشرها را در نظر بگیرند. نه اینکه هنر خاص طبقه ی اشرافی یا هنرهایی که فقط یک عده ی خاصی آن را متوجه می شوند.“

هنری که امام، هنرمندان را به آن دعوت می کند، هنری است که تمام مردم مخاطب آن است.

البته با رعایت تفاوت ها پس شاخص های هنر انقلابی این است که در راه تربیت صحیح جامعه باشد، وضعیت تمام اقشار جامعه در آن توجه شود و برای گروه خاصی نباشد، راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایش نامه ها به مردم بیاموزد و از هنرهای بدآموز و مفسد جلوگیری کند.

در سالگرد انقلاب، امام از انقلاب هنری صحبت می کنند و می گویند که انقلاب، اهداف سینمایی، ادبی، هنری دارد. باید افرادی باشند که این اهداف را تامین کنند. می گویند : ”این جامعه نیم قرن اسیر نشریات و سینمایی بود که ملت را به آغوش غرب غلتانید و ضرر رسانه ها و هنر مبتذل از خطر توپ و تانک دشمن هم خطرناک تر است چون خطر سلاح ها گذرا است ولی ضررهای فرهنگی و هنری باقی است و نسل به نسل منتقل می شود و سهل انگاری در این امور ساده اندیشی است. مساله ی هنر را نباید دست کم گرفت و باید افرادی باشند که در زمینه ی تئاتر و سینما و نقاشی و کاریکاتور و معماری و ... با بینش دینی وارد شوند. افرادی با بینش

پای درس روح الله

دینی می توانند نظریه پردازی کنند که

پشتوانه ی بیست، سی سال فعالیت در

معارف اسلامی داشته باشند.“

نمی شود فقط بینش انقلابی داشت. باید بینش دینی

داشته باشند. افرادی که با بینش انقلابی وارد این

عرصه شدند چون بنیان فکری دینی نداشتند

در دهه ی اول فیلمهایی می ساختند که

کل فیلم درباره ی شخص کوری بود که به

حرم امام رضا می رود و شفا می یابد و

حالا در دهه ی سوم فیلمهایی می سازند

در خدمت غرب و به جنگ شرف و

انسانیت و اخلاق و مذهب و همه چیز می

روند.

اینها نه اینکه انگیزه ای نداشتند، بلکه با

انگیزه آمدند. ما در دهه های اول افرادی

داشتیم که فیلمهایی برای جبهه و جهاد و

شهادت می ساختند و دهه ی سوم فیلم می سازند

برای مسخره کردن اینها و دلپیش این است که صالح

ماندن در عرصه ی هنر کار آسانی نیست. حتی در

عرصه ی زندگی هم آسان نیست.

اینها فکر می کنند چون ما اول انقلابی بودیم کافی

است و یک چراغی روشن شده و تا آخر روشن

می ماند. باید به این چراغ سوخت

رسانید و این سوخت، رگ گردن

و داد زدن نیست. سوخت این

کار، زحمت و کار و فکر و مطالعه

است. بیست، سی سال شب نخوابیدن

است.

خیلی ها شب اول عملیات، انقلابی بودند

و صبح روز بعد انقلابی نبودند. باید در عین

سی سال مطالعه و تحقیق انقلابی ماند و این

روحیه را حفظ کرد. فقط یک شب اینطور

باشی مهم نیست. انقلابی شدن آسان است،

انقلابی ماندن سخت است.

امام خمینی (ره) بعد از جنگ، خطاب به

هنرمندان می گویند: ”کار بچه های جنگ تمام شد

ولی جنگ شما تازه شروع شد. یعنی از این به بعد

باید عملیات ها در عرصه ی هنر و ادبیات اتفاق بیافتد.

عملیات هایی در عرصه ی علوم انسانی. باید خط شکنی

های زیادی در علوم سیاسی و اقتصادی شکل بگیرد. این

ها سخت تر از عملیات های آن زمان است.“

در جایی دیگر نیز امام خمینی (ره)،خطاب به هنرمندان می گویند:

”خون پاک صدها هزار هنرمند فرزانه ی جبهه های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه ی

زوال ناپذیر آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب، همواره مشام جان

زیبایسند طالبان جمال حق را معطر کند.“

در اولین سالگرد جنگ خطاب به هنرمندان گفتند:

”خون اینها برای شما سرمایه است و این سرمایه زوال ناپذیر است.برای هنرمندانی که بتوانند در

عصر جدید با یک جبهه ی هنری در خدمت اسلام باشند، به زیبایی های انقلاب توجه کنند.“

انقلاب ها در جهان مظهر خشونت و تخریب هستند ولی انقلاب در نظر امام خمینی (ره)، مظهر زیبایی.

امام خمینی (ره): ”هنر انقلابی و اسلامی و دینی آن هنریست که مرکزش جمال حق است. “
نظر امام درباره ی هنر قرآن:

”تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده ی اسلام ناب محمدی است، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان و اسلام تازیانه خوردگان تاریخ محرومان باشد.تنها هنری زیباست که کوبنده ی سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام است که به جنگ سرمایه داری غرب برود.نابود کننده ی اسلام رفاه و تجمل باشد.نابود کننده ی اسلام سازش و فرومایگی.و در یک کلمه نابود کننده اسلام آمریکایی باشد. من هنری را هنر قرآنی می دانم که به جنگ چنین هنری برود.“

هنر در عرفان اسلامی ، ترسیم روشن عدالت،شرافت و انصاف است.

امام: «هنرمند متعهد باید به جنگ با هنرمند بی درد برود.»

هسته ی هنر، زیبایی شناسی است و این را همه قبول دارند. ولی ما دو سنخ هنر و ادبیات داریم. یکی زیبایی محور و یکی خوشگل محور. هنر اسلامی، زیبایی محور است و هنر غربی، خوشگل محور و هالیوودی. مبنای جذب هنر غربی، خشونت و فحشا می باشد.

در سینمای ما جای خالی فکر و اخلاق را با نشان دادن موی سر و بدن افراد پر می کنند. اینها حتی قدرت احساس و عاطفه را هم ندارند. در صورتی که با احساس و عاطفه می توان بهترین سینماها را ساخت. در یک سینما، معقولات به نفع محسوسات، عقب نشینی می کنند. طبیعت زدگی بر حقیقت گرایی غلبه می کند.

هنر امام، هنر گرهِ زدن مُلک وملکوت به یکدیگر است.

تمامی نوابع و افرادی که اسمشان در تاریخ است، اهل خلوت بودندکه نظریات رهایی بخش دادند نه نظریات مفسد. امام هم می گفتند که ”هنرمند باید اهل تهذیب نفس باشد.“

برای سینمای غالب جهان فرقی نمی کند که شخصیت های معروف کجایی و مربوط به کدام مقطع تاریخی است : از «ال سید» تا «عمرمختار» ، از «کلوپاترا» تا«ماندلا» ، از «لینکلن» تا «الرساله» ، از «آیوانهو» تا «کندی» ، از «بن هور» تا «روزولت» ، از «اسپارتاکوس» تا «زاپاتا» ، از «باراباس» تا «چه گوارا» وصدها فیلم از ده ها چهره و شخصیت شهر تاریخ کهن و جدید و صدها فیلم درباره وقایع مهم تاریخی را مردم دنیا بارها برپرده ها

دیده اند و حتی درباره اغلب چنین شخصیت ها و سوژه هایی چند فیلم ساخته شده است .

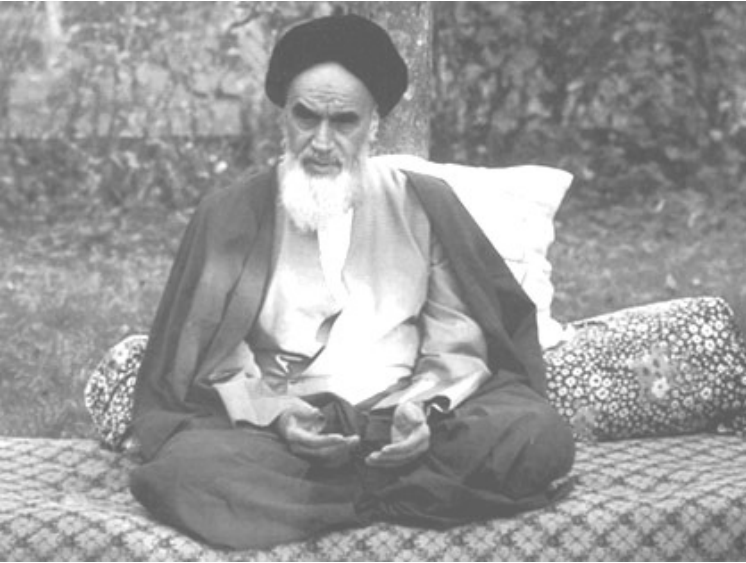
یعنی سینمای جهان به راحتی از کنار موضوعات تاریخی جذاب یا شخصیت ها و وقایع پیرامون چهره های تاریخی نمی گذرد ، چرا که به تجربه دریافته است نفوذ فرهنگی درجهان با این رویکردها ممکن و صد البته مردم نیز تشنه دیدن و شناختن مسایل دیگر ملل و حوادث و افراد برتر این جوامع هستند . (باتمام تلاش های صورت گرفته درسال های گذشته گفته می شود که در زمینه افسانه ها و

اسطوره ها ، فقط انیمیشن رستم و سهراب فروخته شده است) .

هر ورق از تاریخ کشور ما می تواند دستمایه فیلم و سریالی قرار گیرد . دهه ۲۰ به این طرف (به ویژه وقایع و حوادث پیرامون مدرسه فیضیه تا تبعید امام راحل) ایده و موضوعاتش پایان ناپذیر است . مثلاً همین سوژه «تصویب لایحه کاپیتولاسیون» و قیام امام علیه آن را در نظر بگیرید که چقدر ظرفیت درام پردازی دارد . موضوعی که به شدت جهانشمول و مناسب ملت های مختلف است و ... اما سینمای ما از وجود چنین ذخایری از قصه و محتوای واقعی و جذاب غافل مانده است . در واقع سینمای ما درعین اینکه تا کنون نتوانسته در قالب اثری اتوبیوگرافیک نسبت به ولی نعمت و ناجی خود ادای دین کند ، خود را از این انبان دستمایه های جذابیت آفرین هم محروم کرده است .

نزدیک ۱۰ فیلم فقط درباره گاندی ساخته شده است ، آیا زندگی ، مبارزات و شخصیت گاندی سینمایی تر از امام است ؟ آیا قصه ها و حتی داستانک های پیرامون امام درطول مبارزات ایشان کمتر از زندگی و فعالیت های سیاسی گاندی است ؟ آیا ساده

زیستی و دیدگاه های انسانی – اخلاقی و شیوه های تدریس و عشق طلاب به امام قابل مقایسه با نحوه زیست و عاشقان گاندی است ؟ گاندی کاریزماتیک تر است یا امام ؟ شیوه ها و پیوند میان تئوری و عمل مبارزاتی گاندی بیشتر قلب و فکر جوانان را فتح می کرد یا امام ؟ و ... فیلم های زیادی درباره لنین ساخته شده است . جالب است که بدانیم درچند فیلم فقط به طرح و توطئه ترور لنین توسط انگلیسی ها پرداخته شده است و ادامه دارد ، چنانکه



به قرن جدید هم کشیده شده است مثل «خدا حافظ لنین» که درسال ۲۰۰۳ ساخته شد .

اساسا مردم دنیا بیش از هر وسیله ای از طریق سینما با شخصیت های جریان ساز (مثبت و منفی) آشنا شده اند و خود سینمای دنیا هم افتخار و سربلندی اش در داشتن نمونه های ازاین دست آثار است . مارگارت تاچر ، مالکوم ایکس ، استالین ، نیکسون ، هیتلر ، چرچیل ، لوترکینگ ، ماندلا (درمورد همسر ماندلا هم فیلم ساخته شده است) و ... به فیلم هایی تبدیل شده اند که توده های مردمی و خواص و نخبگان (حتی آنان که سینمارو دایمی نیستند) برای دیدنشان برپرده ، روانه سالن های نمایش شده اند .

ما پس از سه دهه از فوت برجسته ترین شخصیت جهانی نتوانسته ایم یک فیلم با محوریت ایشان (ویا حتی با داستان های پیرامون حضور ایشان) بسازیم . البته تلاش هایی صورت گرفته مانند ناکامی نمونه کار بهروز افخمی و یا مجتبی راعی که سریال «صنوبر» را با خروجی اثری سینمایی ساخت ، ولی فیلمی سینمایی که درخور شان و شخصیت امام باشد و حق مطلب را ادا کند نساخته و نداریم . شاید

آیا قصه ها پیرامون امام (ره) کمتر از زندگی و فعالیت های گاندی است؟

از برخی کشورهای دچار تحولات سیاسی – اجتماعی شده که صاحب سینما نیستند انتظاری نباشد مانند کوبا ، ویتنام و ... (اگرچه همین کشورها هم بالاخره کاسترو و هوشی مینه را به پرده ها کشیده اند) اما از کشوری مثل ایران که مدعی رتبه دوازدهم تولید فیلم درجهان است و به واقع هم سالانه بالای ۷۰ عنوان فیلم بلند می‌سازد ، انتظار ساختن هر ده سال یک فیلم ، درباره مردی که در اوج استیلای سکولاریسم بردنیا ، با پیروی از احکام دینی ، بزرگترین تغییر را درانداخت ، انتظار زیاد یا غیرمنطقی است؟! فوت امام واقعه کم نظیر دیگری در تاریخ قدیم و جدید است ، همچنانکه ورود ایشان به ایران پس از سال ها تبعید و استقبال شگفتی ساز ملت ایران ، همه دنیا را متوجه خود کرد ، رحلت ایشان رخت عزا را نه تنها برتن جهان اسلام کرد که همه آزادگان و طالبان عدالت را دراقصی نقاط جهان ، به تاسف و گریه واداشت . درآن روزهایی که باران اشک از ایران می بارید ، حتی دشمنان خمینی هم که اندکی مردانگی داشتند (ازاین نفوذ معنوی) ، به احترامش کلاه از سر برداشتند و نتوانستند جلو گریه هایشان را بگیرند .

به قول شاعر افغانی :

ز ارتحال تو چشم ستاره خون بارید – به جای بانگ اذان از مناره خون بارید

کشف رمز رواز و دراماتیزه کردن این قدرت معنوی کار سینماست . ماندگار کردن عظیم ترین تشییع جنازه جهان وظیفه سینماست . جای آن روزهای پر اضطراب و برسر زدن های یکپارچه ملت چند ده میلیونی برپرده سینماها واقفا خالی است . هر ثانیه و دقیقه و ساعت آن روزها جای پرداخت سینمایی دارد . موضوع با شکوه تشییع امام و دفن ایشان در بهشت زهرا ، دنیا را لرزاند ، آیا تصویر آن برپرده ها جهان را تسخیر نخواهد کرد ؟

این روزها ، ایام سخنرانی و یادآوری و وعده و وعید است . رسانه ها و خبرنگاران و نویسندگان نیز مطابق هرساله انتقاد و تذکرات لازم را منعکس می کنند ، اما مشکل کجاست ؟ این قلم در زمینه نقد این زمینه ها به فرسایش رسیده است و به گفته مولانا: چون قلم در وصف این حالت رسید – هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

داستان

جام جهانی

نوشته سید مهدی موسوی

حمید کتری و قوری به دست در را باز می‌کند و می‌گوید: «پاشید یه چایی بخوریم بریم دیگه... جا گیرمون نمیداه‌ا!».

در باز است و چند نفر که بالش زیر بغلشان گرفته اند، سریع از جلوی اتاق رد می‌شوند. نگاهی به ساعت می‌کنم و می‌گویم: «بابا هنوز ده و نیمه، یک ساعت دیگه مونده» بعد به شکم وسط اتاق دراز می‌کشم و سعی می‌کنم توی کتابم غرق شوم که علی مثل نجات غریق‌ها شیرجه می‌زند و کتاب را از دستم می‌قاپد.

فکر می‌کنم «می‌خواد منت‌کشی کنه واسه خاطر دو تا فحشی که داده» بعد بدون اینکه نگاهش کنم لیوان‌ها را درون سینی می‌چینم و چای ریختنم را کش می‌دهم. کش می‌دهم تا خودش کتاب را برگرداند.

یک ساعت قبل وقتی که با حمید مثال های فصل سوم الکترومغناطیس را حل می‌کردیم، علی گفت: هر سه تا بازی را می‌بازیم، بهتون قول می‌دم» بعد از روی تخت

پایین پرید، توی یخچال سرکشید. به پارچ عصبانی پیش‌بینی که گفتم: عین آدم آب بحث مان سرمربی تیم جهانی قبلی و که ناف فوتبال را باشند، دعوای ما فحش کاری ختم خدا را شکر کردم کار به کتک‌کاری

پارچ آب را از برداشت و از دهن‌زدن بود که شدم یا از احمقانه‌اش «اوهوی بخور» بعد کشید به ملی و جام بازیکنان و انگار با فحش بریده هم با فحش و به خیر شد! و من که مثل دفعه‌ی پیش نرسید.

سرمی‌کشد و دیگه طاقت ندارم» و که یک لنگه پا دم پشت سر هم می‌گوید: «من که بعد با اسماعیل در ایستاده و می‌گویند «نمازخونه پر نشده، جا بیرون می‌رود.

با خودم عهد کرده بودم که تا فصل سه را تمام نکرده‌ام، از جایم بلند نشوم اما امروز آن‌قدر استرس داشتم که هنوز فصل سه را نصف هم نکرده‌ام. بی‌خیال وفای به عهد می‌شوم و من هم به سمت سالن چندمنظوره‌ی خوابگاه! که گاهی نمازی هم در آن خوانده می‌شود، می‌دوم.

بچه‌ها کتاب و جزوه به دست جلوی تلویزیون چنبره زده‌اند. من هم بی‌توجه به داد و فریاد «جا نیست دیگه نیا تو» شیرجه می‌زنم و خودم را در دریاچه‌ی کتاب و جزوه و دانشجوهای رنگ و وارنگ سالن غرق می‌کنم.

بازی یک بر هیچ به نفع تیم مقابل به دقیقه‌ی هفتاد رسیده و حالا تشویق‌ها جای خودش را به فحش به بازیکنان دو تیم داده است. علی از جایش بلند می‌شود و می‌گوید: «من که گفتم می‌بازن» و بعد از سالن بیرون می‌رود. حمید مات و مبہوب به تلویزیون خیره شده و انگشت سبابه‌اش را گاز گرفته است. حسی غریب، نوک انگشت‌های پایم را می‌گیرد و بالا می‌آید. نفس که کم می‌آورم، خودم را به محوطه پرتاب می‌کنم.

مسیر بین بلوک یک تا نمازخانه را چند باری به امید تساوی بازی قدم می‌زنم. حتی اگر گوش‌هایم را بگیرم، باز هم صدای داد و فریاد بچه‌ها از فاصله‌ی صد متری شنیده می‌شود. طاقت شنیدن باخت اولین بازی را ندارم. چشم که باز می‌کنم جلوی کنسورهای برق خوابگاه ایستاده‌ام. برق که می‌رود، در یک چشم به هم زدن از تاریکی محوطه استفاده می‌کنم و خودم را به اتاق می‌رسانم. صدای رادیوی اتاق بغل بین جیغ‌های خوشحالی از تساوی بازی گم می‌شود. سرپرست خوابگاه از دم در سالن فریاد می‌کشد: «خودم دیدم اومدی توی این بلوک!».